

Journal of Comparative Literature
Faculty of Literature and Humanities
Shahid Bahonar University of Kerman
Year 10, No 19, autumn / Winter 2018-2019

Stick and its symbolic position in ancient beliefs and cultures
(Scholarly-Research)

Hamid Kavyani Puya*¹, Amireh Amiri Zarand²

Abstract

Signs and symbols have had special concepts and meanings in the mythological and narrative history of each nation, and stories, beliefs and thoughts have been allocated to each one of them. Among all, an instrument like stick or baton, has had different functions and meanings in ancient times. In this regard, the present study tries to find out what functions stick had in different ancient beliefs and civilizations and what kind of symbol it had been considered to be. Also, it tries to understand what concepts this instrument conveyed in its tangible and abstract form in the hands of kings and religious leaders separately and how it had been depicted and introduced in religious beliefs, drawings and paintings. Hence, through studying and investigating historical texts and ancient paintings and referring to religious and mythological narratives and by using a descriptive-analytical method, it was found that in the material world, the stick in the hands of people had been the sign of glory and worldly or religious power, and in the hands of gods it had been the sign of divine power and by using this instrument, gods and their representatives on earth realized their desires. On the other hand, the stick in the hands of officials had been considered as the sign of their leadership and authority, and also in some other cases, it had been considered as the sign of wisdom and experience and old age, which gave a special glory and value to old people and masters and was considered as a symbol representing them.

Key Words: Stick, Baton, Kings, Myth, Culture.

¹ - Assistant Professor of History, Faculty of Letters and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, Iran, (Corresponding author): pooya1696@gmail.com

² - M.A. Student of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Kerman, Iran: amireh.a@yahoo.com

Date Received: 07. 07. 2018

Date accepted: 05. 12. 2018

نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۱۰، شماره ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

عصا و جایگاه نمادین آن در فرهنگ‌ها و باورهای باستانی

(علمی-پژوهشی)

حمید کاویانی پویا^۱، امیره امیری زرنند^۲

چکیده

نمادها و نشانه‌ها در تاریخ اساطیری و روایی هر ملل دارای مفاهیم و معانی خاصی بوده‌است و هریک از آنها داستان‌ها، تفکرات و باورهایی را به خود اختصاص داده‌اند. در این میان، ابزاری همچون عصا یا دبوس که امروزه معنای مشخصی را به ذهن متبادر می‌سازد، در عصر باستانی و در روایات دینی و غیردینی معانی و کارکردهای متفاوت و متعددی داشته‌است. بر این اساس، پژوهش حاضر در پی آن است که دریابد عصا در تمدن‌ها و باورهای مختلف باستانی دارای چه کارکردهایی بوده و چگونه نمادی به شمار می‌رفته‌است؟ همچنین این ابزار در شکل انتزاعی و ملموس خود، در دست صاحبان قدرت (شهریاران) و اصحاب دین (رهبران دینی) هریک نشانگر چه مفاهیمی بوده و در نقوش و نگاره‌ها و باورهای دینی چگونه تصویر و معرفی می‌شود؟ بدین سان با مطالعه و بررسی متون تاریخی و نگاره‌های باستانی و همچنین، با رجوع به روایات اساطیری و دینی، یافته‌های پژوهش پیش‌رو با رویکردی توصیفی-تحلیلی، حاکی از آن است که عصا/دبوس در دنیای مادی، در دست افراد، نشانگر شوکت، قدرت دنیوی و دینی بوده و به‌عنوان نماد قدرت ایزدی، همواره در دست ایزدان مشاهده می‌شود و با این ابزار است که ایزدان و نمایندگان آنها در روی زمین، به تحقق آمال خود می‌پردازند. از طرفی عصا در دست صاحب‌منصبان نشانگر نقش رهبری و ریاست آنها و همچنین در مواردی، سمبل فرزاندگی، آزمودگی و کهنسالی است.

واژه‌های کلیدی: عصا، دبوس، شهریاران، اساطیر، فرهنگ.

^۱- استادیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید باهنر کرمان (نویسنده مسئول): kavvani@uk.ac.ir

^۲- کارشناس ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، کرمان: amireh.a@yahoo.com

۱- مقدمه

نگاهی دقیق به تاریخ اساطیری و نیز فرهنگ دوران باستان، صراحت اهمیت، وظیفه و قدمت ایزدان اساطیری و پادشاهان ادوار کهن را به خوبی آشکار می سازد. با مطالعه آنها درمی یابیم که در باورهای اساطیری، برخی ابزار و اشیاء به گونه ای نمادین، دارای قدرت و جایگاه ویژه ای بوده اند و دارا بودن آنها، نشانگر شأن و شوکت خاص یا خویشکاری معینی در نزد نیروهای آسمانی یا انسانی به شمار می رفته است. این ابزارها یا نشانه های انتزاعی، حتی می توانست گویای قدرت و شوکتی ایزدی باشد و قرار گرفتن آن نزد برخی افراد، نشانگر مشروعیت دینی یا سیاسی آنها و تأییدیه ای بر فرمانروایی و رهبری ایشان بر توده مردم به شمار می رفت؛ به طور نمونه، ابزاری همچون حلقه وجود داشته که لزوماً از نشانه های شهریاری محسوب می شده و شکوه و شوکت یک پادشاه را نمایش می داده است. نکته مهم اینکه برخی از این نمادها و نشانه ها در اکثر تمدن ها و فرهنگ های باستانی، معنا و کارکرد یکسانی داشته است و این امر، نشانگر اهمیت، اعتبار و همه گیر بودن آن در دنیای باستانی و شایسته توجه و مطالعه ویژه ای است.

انسان در طول تاریخ از ویژگی مهم ذهن خود استفاده کرده و با قراردادهای خاص یا عام، از نشانه های ساده ای برای احضار معانی به ذهن بهره گرفته است که به آنها نماد گفته می شود. با عطف بدین مهم، دبوس یکی از مهم ترین نمادهای باستانی است که به صورت بارز و برجسته در بسیاری از متون، نگاره ها، سفال ها، نقاشی ها و تندیس های دنیای باستانی ترسیم گردیده و در فرهنگ ها و باورهای کهن، بدان اشاره رفته است. بیان کارکردهای مختلف عصا، معانی متعدد این نماد در دست ایزدان، پادشاهان یا رهبران دینی، چگونگی استفاده و بهره بردن از این ابزار توسط آنان و روشن کردن تصاویری که از باورهای باستانی و دینی یک ملت برمی خیزد، از جمله مسائلی است که پژوهش حاضر به آن می پردازد. در این پژوهش، برای انسجام و قوت بخشی بر روایات و داده های به دست آمده، از شیوه مقایسه ای- تطبیقی استفاده شده و همچنین از روایات اسلامی و آیات قرآنی بهره می بریم و سپس، با چینش و پردازش اطلاعات موجود با روشی توصیفی-تحلیلی چگونگی

مطرح‌شدن این ابزار، نگرش و ماهیت آن را نزد فرهنگ‌های باستانی مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

۱-۱- پیشینه تحقیق

در مورد موضوع و مسئله‌ای که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته، تاکنون هیچ نوشتار و پژوهشی ارائه نشده‌است. در این پژوهش سعی شده‌است که به بررسی برخی فرهنگ‌های باستانی پرداخته و از لابه‌لای متون تاریخی، ادبی، نقوش، نگاره‌های باستانی و همچنین با مطالعه و بررسی نوشتارهای دینی و کتب مقدس، همچون اوستا و عهد عتیق و جدید، به ماهیت و کارکرد ملموس و انتزاعی عصا دست یابیم.

۲- عصا نماد فرمانروایی و ابزاری ایزدی در دست ایزدان اساطیری

نشانه‌های شهریاری ایزدان، مانند شمشیر، تخت، تاج زرین، حلقه زرین، گرز زرین، کلاهخود، زره، گردونه زرین، سپر سیمین، اسب سفید، مشعل و عصای زرین، تماماً نماد شهریاری و اقتدار آنهاست که با آن بر کل مخلوقات حکومت می‌کنند. نمود این ابزار برای ایزدان و پادشاهان، در بسیاری از متون به‌خوبی نمایانگر است. در این میان، شایع‌ترین و مشخص‌ترین نماد فرمانروایی، عصا یا دبوسی است که در دست ایزدان و نمایندگان آنها، یعنی پادشاهان، قرار دارد و اگر به کهن‌ترین متون و نگاره‌ها که برگرفته و بازتابی از باور مردمان در هزاره‌های کهن هستند، بنگریم، نمونه بارز این نماد را در دست کهن‌ترین ایزد آریایی- ایرانی، مهر، ملاحظه می‌کنیم.

در آیین میتراپیسم، ایزد مهر به عنوان ایزد راستی و فیروزی، در زمان‌های بسیار کهن مورد ستایش و احترام اقوام آریایی بود و به‌عنوان خدای پیمان و روشنی ستایش می‌شد. او تمام ابزارهای لازم برای حراست و پاسبانی از مخلوقات، از جمله عصا را داراست. (ر.ک: دوستخواه، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۸۰) ایزدشناسی میتراپی، همخوان با مفاهیم ایزدشناسی مغان زروانی است و این ایزد را با زروان و شمایللی که برای او به تصویر کشیده شده، یکسان می‌گیرند. در این آیین، زروان اکرنه (Zervân-Akarana) یا زمان بی‌کرانه، در رأس همه خدایان آسمانی و مبدأ موجودات قرار دارد که او را ساتورن (Saturuns) می‌نامیدند. براساس یک سنت نامشخص و توجیه نامعلوم، نخستین نقوش شرقی از او، نمایشی است با

پیکری انسانی - هیولایی، با سر شیر و بدنی که یک مار به دورش پیچیده است، نمادهای گوناگون و نقوش متفاوت و متنوعی بر بدن و اطرافش هست که بیانگر وظایف متنوع و سرشت گوناگون اوست و عصای شهریاری و پیکان های فرمانروایی آسمان را با خود دارد. (کومن، ۱۳۸۳: ۱۱۰-۱۱۱) از این رو، از بین ابزارها و نمادهای موجود، این دبوس است که فرمانروایی این ایزد را گواهی می دهد.

سیمای میترا با عصای فرمانروایی در دست، در نقوش برجسته، سکه ها و مهرها نیز موجود است، بدین گونه که چهره آرام و محزون یکی از تندیسهای یافت شده در ناحیه مریدا، واقع در اسپانیا، سیمای میترا را نشان می دهد. در اینجا میترا - زروان در یک دست، عصای فرمانروایی و در دست دیگر، مشعلی افروخته دارد. همچنین، نقش پیکره ای در محرابه «اوستیا» به تصویر کشیده شده که شیر سربرهنه ای را نمایش می دهد، در حالی که ماری شش بار به گرد پیکره پیچیده است. در دست راست او نیز عصایی که نماد قدرت شهریاری است، دیده می شود. (هنسمن، ۱۳۸۵: ۲۶۳-۲۶۶؛ رضی، ۱۳۸۱: ۲/ ۳۴۵-۳۴۶) «کومن» در کتابش، نقش دو سکه از ایزد مهر آورده که در هر دو سکه، نقش مهر را با هاله ای پرتوافشان می بینیم. در نقش اول، عصایی در دست دارد و دست خود را به نشانه دعا دراز کرده است. (کومن، ۱۳۸۳: ۵۰) در نگاره های دیگر، مهر به صورتی دیگر و به سبب خویشکاری خاص خود که فرمانروایی بر کیهان است، نمایش داده می شود، در حالی که در یک دست، عصای فرمانروایی و دشنه و در دست دیگر، مشعل و نماد روشنایی دارد. (رضی، ۱۳۸۱: ۲/ ۳۶۱)

پیش از خروج از بحث باورهای عامیانه دینی ایرانی درباره ایزد مهر و مهرپرستی، لازم به ذکر است که در یکی از کیش های بسیار کهن و پیش زرتشتی نیز حضور و وجود عصا مشاهده می گردد. در واقع، افزون بر اینکه به سبب عوامل محیطی ایران و باور عامیانه ایرانیان که متأثر از شیوه زیست آنان بوده، از آنها (الهه آب) و پرستش آن، به عنوان ایزدبانویی بسیار کهن، مطلعیم. (ر.ک: کاویانی پویا و حلوائی، ۱۳۹۵: ۱۹۵-۱۹۹) حضور این ایزد بانو را در نگاره ها و در عصر تاریخی، در کنار میترا و گاه به تنهایی، از دوران هخامنشی شاهدیم. در واقع، کیش آنها اساساً در صحنه هایی که بر روی مهرها و

صفحات دایره‌ای شکل نقش شده‌اند، مشخص شده‌است. یکی از مُهرها به نام «گورگیپه»، تصویر پادشاهی را نشان می‌دهد که تاج کنگره‌ای بر سر دارد و دو دست خود را به سوی زنی دراز کرده‌است که او نیز بر سر تاجی کنگره‌ای دارد و در هاله‌ای نورافشان، بر روی یک شیر ایستاده‌است و در دست راست، یک گل و در دست چپ، عصایی گرفته‌است. (بریان، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۴۰؛ کومن، ۱۳۸۳: ۲۰۳-۲۰۴)

عصا، به‌عنوان «نماد قدرت ایزدی»، همواره در دست ایزدان مشاهده می‌گردد و با این ابزار است که ایزدان به تحقق آمال خود می‌پردازند و جالب توجه، این است که در اساطیر ملل کهن و در اندیشه تمدن‌های باستانی، اعتقاد به عصای ایزدی یا دبوس فرمانروایی، به‌عنوان باوری مشترک مطرح است؛ به گونه‌ای که در یونان، زئوس خدای برتر، به‌عنوان خدای آسمان، هوا، تندر، آذرخش و فرمانروای انسان شناخته می‌شود و از ویژگی‌هایش دارندگی عصای اقتدار است. (کندی، ۱۳۸۵: ۲۵۷ نیز رک: فاطمی، ۱۳۴۷، ج ۱: ۱۰۹) همین‌طور فیدياس، پیکرتراش یونان باستان در ۴۳۰ ق.م، زئوس را بر روی تخت نشان می‌دهد که نشان پیروزی و عصای اقتدار و آمریت را در دست دارد. (فاطمی، ۱۳۴۷، ج ۱: ۶۲-۶۳؛ کندی، ۱۳۸۵: ۲۶۱-۲۶۲) در تابلوی داوری پاریس، اثر پخته سیل بازمانده از ۴۷۰ ق.م. نیز پاریس بر روی سنگی نشسته و کلاهی سفری بر پشت و چماقی در دست دارد. پشت سر پاریس، مردی سالمند با عصایی در دست دیده می‌شود و این مرد، زئوس یا پیام است. (پین سنت، ۱۳۸۰: ۲۰۶) بنابراین، وجود عصا با ویژگی و مشخصات خاص، نشانگر ایزدی والارته و عالی‌مرتب در بین ایزدان است که دارنده فرمانروایی بر کیهان است و دیگر ایزدان نیز تحت الشعاع قدرت وی قرار دارند. به‌عنوان یکی دیگر از خدایان رومی می‌توان به مرکوریوس (Mercurius) یا مرکوری، پاسدار بازرگانان و مسافران و کمابیش همانند هرمس یونانی و پیامبر خدایان اشاره داشت که در این نقش، مرکوری عصایی در دست، کلاهی بر سر و کفشی بالدار به پا دارد. (پرون، ۱۳۸۱: ۸۹؛ هنسمن، ۱۳۸۵: ۲۶۰)

در واقع، ایزدان مهم و تأثیرگذار یونانی که در آفرینش یا فرمانروایی بر جهان مینوی و گیتی نقش دارند، عصایی را حمل می‌کنند که به آنها مشروعیت فرمانروایی داده‌است و نماد و نشان شهریاری آنان به شمار می‌رود. به‌طوری‌که حتی فرمانروای دوزخ، هادس

(Hades) نیز در روایت رنج‌های سیزیف، با مویی سفید ترسیم شده و عصایی در دست دارد. (پین سنت، ۱۳۸۰: ۱۰۳) در کوه المپ، ایریس (Iris) نیز پیامبر فرامین خدایان بود و به‌خصوص او محرم اسرار هرا، همسر زئوس، به شمار می‌رفت. این دختر بالدار و بادپیما نیز چوب‌دستی کوتاه یا عصای فرمانروایی‌اش را به علامت مأموریت آسمانی در دست دارد و اوامر خدایان را به همه جا ابلاغ می‌کند. (فاطمی، ۱۳۴۷، ج ۱: ۴۷)

در روم باستان نیز می‌توان عصا را در دست ایزدان، به‌عنوان نماد ایزدی و فرمانروایی خدایان ملاحظه کرد. چنان‌که «اروس» (کوپید یا کیوبید) که به‌عنوان زیباروترین خدایان فناپذیر در آثار هنری با وی آشنا می‌شویم، دارای عصایی است که نشان آمریت اوست. (همیلتون، ۱۳۸۳: ۴۴-۴۵) هرمس نیز که رومیان وی را به‌عنوان مرکوری می‌شناختند، به شکل مردی ریشدار و میان‌سال، چوب‌دست نمادینش را با خود در دست دارد. یونانیان بر این باور بودند که وی، راهنمای روان مردگان در سفر به جهان زیرین است. هرمس بادپا و زیرک (مرکوری رومیان) خدای پیک و حامی مسافران و نیز راهنمای مردگان در سفر به جهان زیرین و نماد وی، چوب‌دست سحرآمیز و کلاه بالدار و صندل است. (ناردو، ۱۳۸۴: ۲۵) هرمس خوش‌اندام، زیبا و چابک بود. بر کلاه کوچکش و همچنین بر عصا یا چوب‌دستش که آن را کادوسئوس (Caduceus) می‌خواندند، بال‌هایی هم داشت. (همیلتون، ۱۳۸۳: ۴۱) در روایتی، چوب‌دستی یا عصای هرمس، از طلاست و آن را از آپولو پادشاه می‌گیرد. در بالای این عصا، دو بال و دو مار به‌هم‌پیچیده در دو جانب عصا قرار دارند و افسون‌های خود را به یاری این عصا جاری می‌سازند. این عصا در کارهای مختلف هرمس و از آن‌ها در سایکوپومپوس (Psychopompus) یا راهنمای ارواح به جهان زیرین کاربرد دارد؛ بنابراین، این «چوب‌دستی زیبای زرین»، نماد رسالت و نشانگر نقش هرمس در رهبری روان‌هاست. (هنسمن، ۱۳۸۵: ۲۶۰؛ پین سنت، ۱۳۸۰: ۵۰-۵۱)

در نگاره‌ها و باورهای اساطیری و باستانی، برخی خدایان با چوبی سه‌شاخه نمودار می‌شوند که می‌توان آنها را نیز شبه‌عصاهایی با همان قابلیت و توانایی تصور کرد. درحقیقت در باور مذهبی هندیان باستان، سوای «برهما» که همیشه در یکی از دستانش (دارای چهار دست) عصای سلطنتی قرار دارد (ایونس، ۱۳۸۱: ۶۸)، «شیوا» اغلب به‌صورت

مردی خوشرو و دارای پنج صورت و چهار دست، با سلاحی سه شاخه در دست تصویر می‌گردد که آن را «پی‌ناک» (Pinaka) گویند. این عصای سه‌شاخه (پی‌ناک) اراده این ایزد هندو ویرا محقق می‌کند. (ر.ک: همیلتون، ۱۳۸۳: ۲۷۴؛ ایونس، ۱۳۸۱: ۷۴)

۳- عصا به‌عنوان نماد شهریاری در دست ایزدان و پادشاهان

عصا جدا از اینکه در دست ایزدان به‌عنوان ایزاری باشکوه و نماد قدرت ایزدی محسوب می‌شود که با آن به تحقق اراده خود می‌پردازند، می‌تواند از سوی ایزدان به ایزدان فرودست و انسان‌ها اعطا گردد و از این طریق، گوشه‌ای از قدرت الهی به ایزدان برای فرمانروایی بر ایزدان دیگر و یا به برخی انسان‌ها برای حکمرانی بر مردم منتقل و واگذار شود. در این راستا، در نقش برجسته نئون‌هایم (Neuenheim) (نزدیک هایدلبرگ آلمان)، در صحنه‌ای گرنوس (زروان) تجسم می‌گردد که عصای فرمانروایی جهان را به زئوس می‌بخشد. (کومن، ۱۳۸۳: ۷۰) در ایزدشناسی میتراپی سُل (sol)، خدای خورشید نیز از سوی میترا به سمت فرمانروایی جهان منصوب می‌شود، درحالی‌که در سمت راستش عصا و گوی فرمانروایی دیده می‌شود که به‌عنوان نماد شهریاری در اختیارش قرار داده شده است. (کومن، ۱۳۸۳: ۱۹۶)

بنابراین، پیش از اینکه حلقه شهریاری، به‌عنوان نمادی مشروعیت‌بخش، از سوی ایزدان به شهریاران زمینی اعطا گردد، این دبوس فرمانروایی است که نشان و نماد ایزدی و حکمرانی محسوب می‌گردد و از سوی ایزدان، به ایزدان فرودست یا برخی انسان‌های خاص واگذار می‌شود. اگر به ایزدان و ایزدبانوان کهن و متقدم نظری بیفکنیم، متوجه این امر می‌شویم اما به تدریج این نماد با درخشش حلقه فرمانروایی کمرنگ شد و در نگاره‌ها و تمثال‌ها، حلقه شاهی جایگزین عصای فرمانروایی و مشروعیت‌بخشی شد که از عالم بالا و از سوی ایزدان به عالم زمینی و به شهریاران اعطا می‌شد. با وجود این، ذکر این نکته ضروری است که دبوس فرمانروایی، هیچ‌گاه نقش و جایگاه خود را از دست نداد، بلکه همواره در دست شهریاران، نمادی از شوکت و قدرت بود و شاهان، آن را نشان فرمانروایی خود می‌پنداشتند و این بار، دبوس فرمانروایی بیش از حلقه شهریاری که تنها

در نگاره‌ها آشکار بود، در دست شهریاران، ملموس، محسوس و نمایانگر قدرت و شوکت و اعتبار شهریاری آنان شد.

باری با نظر به شاهان و حکمرانان مطرح و بزرگ دنیای باستان، آنچه بیش از همه نمادها برجسته و ملموس است و نماد شهریاری و سلطه مقتدرانه شاهان محسوب می‌گردد، عصا یا دبوسی است که در دست آنان قرار دارد. به طوری که در باورهای سومری، «انلیل» (هوا- خدا) «پادشاه همه سرزمین‌ها» و نخستین ایزدی است که نام پادشاه را بر زبان می‌آورد و با دادن عصای شاهی به او، مقام رهبری را بدو تفویض و قدرت وی را تأیید می‌کند. (بهزادی، ۱۳۷۲: ۸۵۸) همچنین، نماد عصا به عنوان «تجلی قدرت» و «نشان سلطه‌گری»، در اساطیر و فرهنگ میان‌رودان به خوبی مشهود است؛ توضیح اینکه «انمرکر» (Enmerker)، پادشاه افسانه‌ای دولت شهر اوروک، وقتی می‌خواهد سلطه خود را به پادشاه ارته (Arrata) (دولت شهری در شمال اوروک در فلات ایران)، بقبولاند سفیری را به همراه عصای شاهی که نمادی آشکار از قدرت و نفوذ شخص انمرکر است، برای شاه ارته می‌فرستد تا فرمانروای ارته، عصای شاهی را ستایش کند و برای او عقیق و سنگ لاجورد بفرستد. از طرفی فرمانروای ارته می‌داند که در صورت پذیرش و گرفتن عصای انمرکر، ارته زیر سلطه شاه اوروک قرار می‌گیرد و به این ترتیب، به قدرت و سلطه وی اقرار می‌کند. (مجیدزاده، ۱۳۷۶: ۲۸۱؛ آموزگار، ۱۳۹۰: ۴۰۷-۴۰۸) در اساطیر ایرانی نیز «جمشید/ جم، و یونگهان نیک سیرت» که از سوی خداوند شهریاری می‌یابد و جهان را از پلیدی و بیماری و هلاکت نجات می‌دهد، با دبوسی شاهانه نقش می‌گردد. (ر.ک: دوستخواه، ۱۳۸۵، ج ۲؛ وندیداد، فرگرد دوم، بند ۵: ۶۶۶؛ هینلز، ۱۳۷۹: ۵۵؛ فردوسی، ۱۳۸۵: ۴۳-۴۴) در واقع، همان‌طور که سلیمان نبی صاحب انگشتری است که با آن بر جن و انس حکومت می‌کند، جمشید نیز عصایی دارد که نشان شهریاری اوست. (سرمد، خلیلی محله، بی تا: ۸) در این باره از زبان اهورامزدا در اوستا می‌خوانیم: «پس من که اهورامزدایم، او را دو زینت بخشیدم؛ سوورای زرین و اشتری زر نشان.» (پوردادوود، ۱۳۸۲: ۱۷)

در تاریخ ملی ایرانیان نیز کوروش (حک ۵۵۹-۵۲۹ ق. م)؛ بنیانگذار هخامنشی که سلطنت وی از سوی ایزدان (اهورامزدا، مردوک، نبو، رع و دیگر خدایان) تأیید شده است،

دارنده عصای شاهی است. کوروش همراه با این ابزار که شوکت و نشان شهریاری محسوب می‌شود، روی درگاه‌های پیش و پشت ساختمان (دیوارهای کاخ پردیز)، چهاربار با جامه شاهانه بلند و چوب‌دستی شاهانه به دست نمایانده شده‌است. (اومستد، ۱۳۸۸: ۸۸)

در گزارشی نیز که برخاسته از باور بابلیان است، در مورد عصای اعطایی ایزدان به فرزند کوروش آمده‌است: «چون در چهارم نisan، ۲۷ مارس ۵۳۸ ق.م. کمبوجیه همچون نماینده و پسر کوروش به پرستشگاه نبو در بابل رفت، آنجا سرپرستار «نبو» همراه با پرستاران دیگر، کمبوجیه را پذیرفتند. آنگاه کمبوجیه، دستان نبو را گرفت و این بخ، به او عصای راستکاری را پیشکش نمود. سپس، شاهپور عصا را به مردوک پیشکش کرد و پس از آن که خود دستان مردوک را گرفت، در برابر او کرنش نمود و عصا را باز یافت.» (همان: ۱۱۹)

در فرهنگ ایرانیان باستان، همچون دیگر ملل باستانی، عصا در دست شهریاران نماد شهریاری بود و به آنها شوکت و اعتبار می‌بخشید، هرچند شاهان می‌بایست از لیاقت و برازندگی داشتن این عصا برخوردار بوده‌باشند. در کوروش‌نامه که از جمله متونی است که به آداب و فرهنگ ایرانی توجه خاصی دارد، آمده‌است: «وتو ای کمبوجیه، بدان که عصای زرین، سلطنت را حفظ نمی‌کند، بلکه یاران صمیمی برای پادشاه بهترین و مطمئن‌ترین تکیه‌گاه هستند.» (گزنفون، ۱۳۸۳: ۲۶۸)

نکته مهم در متون، این است که عصای شهریاران دارای شکل و جنس خاصی بوده که آن را از عصای مردمان عادی و همچنین از عصای دیگر فرمانروایان زیردست (همچون ساتراپی‌ها/ خشره پاون) متمایز می‌ساخته‌است. طبق روایت گزنفون، دبوس شهریاران هخامنشی، زرین بوده‌است و این امر را نگاره‌های تخت جمشید که عصای شهریاری را به تصویر می‌کشد، تأیید می‌کند (ر.ک: اومستد، ۱۳۸۸: ۳۸۴-۳۸۳) اما دبوس شاهی از نوع دیگری نیز بوده‌است. در خزانه تخت جمشید، یک تکه لاجورد متعلق به عصا یا دبوس سلطنتی (که احتمالاً متعلق به غنائم سال ۵۴۷ ق.م و میراثی آشوری-مادی باشد)، به دست آمده‌است. (هینتس، ۱۳۸۹: ۹۶)

۴. تجلی عصای شاهی و رهبری در نگاره‌ها و متون عصر هخامنشی

در بیشتر نگاره‌های ایرانی که نقش شهریان را به تصویر کشیده‌است، عصا یا دبوس شاهانه با ویژگی خاص، متمایزکننده نگاره شاهنشاه از نگاره ولیعهد و دیگر بزرگان است و افزون بر بخشیدن شوکتی به شهریار، نقش رهبری وی را گوشزد می‌کند. در یکی از نگاره‌های تخت جمشید، این‌گونه تصویری مندرج شده‌است: «زیر نماد اهورامزدا، داریوش با چوبدستی و نیلوفر بیرون می‌آید که مهمانان را خوشامد بگوید و بی‌مرگان (سپاه جاویدان) را سان ببیند. دو پیشکار کوچک‌تر، پشت او هستند که آفتابگیر زرین و مگس‌پران را بالای سر او نگاه دارند.» (اومستد، ۱۳۸۸: ۲۴۶-۲۴۷)

در تصویر دیگری از کاخ جنوبی از یک گذرگاه خلوت، شاه به آپادانا می‌آید؛ بر سرش افسر بلند شاهانه، در دست راستش، چوبدستی‌ای از زر باریک و گره‌دار و در دست چپش، نیلوفری با دو غنچه نگاه داشته‌است. (اومستد، ۱۳۸۸: ۳۸۳-۳۸۴) تصویر بریده‌ای از نگاره یک تخت که در اصل در جلوی پلکان شمالی آپادانای تخت جمشید قرار داشته‌است نیز شاهنشاه در دست راست، دبوسی با روکش زرین گرفته و در دست چپ، گل انار با دو غنچه را به‌عنوان نماد باروری دارد. (هینتس، ۱۳۸۹: ۲۰۰؛ اومستد، ۱۳۸۸: ۲۹۲) در اسناد تصویری پرسپولیس نیز پادشاه بر بسیاری از نقوش برجسته‌ها، بر روی تختش نشسته‌است و در دست راستش، عصای دراز سلطنت وجود دارد که انتهای آن بر روی زمین، جلوی چارپایه دیده‌می‌شود. (بریان، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۷۵) در روایتی چنین آمده است که داریوش اول، آنگاه که سپاهش به وقت نبردی در آسیای میانه از تشنگی در آستانه هلاک بود، برای نجات سپاهش به خدایان متوسل شد. با برآمدن خورشید بر کوه بسیار بلندی رفت، عصایش را در خاک فروبرد، ردای سلطنتی و تاج بلند خود را بر آن نهاد و به درگاه آپولون دعا کرد که اگر سرنوشت پارسیان نجات است، از آسمان برایشان آب بفرستد. خداوند سخن او را شنید و رگباری برایشان فروبارید. (بریان، ۱۳۹۶: ۳۹۴)

عصای فرمانروایی تنها نماد شاهنشاهان و نماد سطنت ایشان نبود، بلکه در مرتبه‌ای فروتر، فرمانروایان (خشتره پاون‌ها/ ساتراپ‌ها) نیز دارای عصایی بوده‌اند که نشانه حکمرانی آنها بوده‌است. این امر از آنجا پیداست که در نخستین سال‌های پادشاهی

داریوش، تاحمسپاده (تهم سپاه) فرمانده مادی سپاه، بر کمرش شمشیر کوتاه پارسی است و در حال کرنش، چوب‌دستی‌ای را که نشانه بلندپایگی اوست، در دست گرفته‌است. (اومستد، ۱۳۸۸: ۲۹۴) در نقوش دیگری، درست در برابر شاه، دو عودسوز روی پایه‌های خود قرار دارند و یک افسر عالی‌رتبه دربار در برابر پادشاه به حال تعظیم کوتاهی، دست راستش را بر دهان گذاشته و با دست چپ، عصای کوتاهی را نگاه داشته‌است. (بریان، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۷۵-۴۷۶)

بنابراین، آن‌گونه که مشخص است، برخی از کارکنان عالی‌رتبه نیز چوب‌دستی و عصایی را - البته متفاوت از دبوس شهریاری که نشانه حکمرانی است - در دست داشته‌اند. غیر از موارد ذکر شده، فرنکه نیز که در زمان داریوش تا سنین پیری خدمت می‌کرد، به نشانه مقامش چوب‌دستی‌ای داشته‌است. در نگاره‌های مسطح پلکان‌های شمالی و شرقی آپادانای تخت جمشید، فرنکه با کمر خمیده به رسم ادب، پیش روی داریوش بر تخت نشسته و با کمال ادب تعظیم می‌کند. او به نشانه مقامش، چوب‌دستی‌ای در دست چپ دارد و دست راست را جلوی دهانش نگه داشته‌است. نشان این مقام مادی، یعنی عصایی که در دست چپ دارد، تا همین اواخر مشخصه منصب «وزیردربار» به شمار می‌رفت. (هینتس، ۱۳۸۹: ۲۸۴-۲۸۳) مقام ریاست تشریفات نیز در زمان داریوش با فرنکه بود. با او در این مقام از سال ۱۷ تا ۲۵ (۵۰۵ تا ۴۹۷ ق.م) برخورد می‌کنیم. فرنکه به نشانه مقام، دبوسی در دست چپ دارد. این دبوس حتی در زمان صفویه نشان رئیس تشریفات بود. ما باید این دبوس را از جنسی گران‌بها، شاید از طلا بدانیم. خطوط صاف و ظریف محیط این دبوس، نشان می‌دهد که حتماً فلزی بوده‌است. این دبوس، چوب‌دستی‌ای بوده‌است که به سمت پایین نازک می‌شده. چوب‌دستی هیچ‌یک از نگهبانان، پیک‌ها و همه آنهایی که زیر فرمان رئیس تشریفات بوده‌اند و در نگاره‌های تخت جمشید فراوان‌اند، از نظر هنری به پای این دبوس نمی‌رسد. (ماری کخ، ۱۳۸۷: ۲۴-۲۵)

افزون بر شاه و مناصب بسیار والای سلطنتی، چهار دسته از «چوب‌به‌دستان» وجود داشته‌اند که وظیفه رهبری گروهی کوچک را داشته و در رأس منصبی واقع شده بوده‌اند؛ دسته نخست، چوب‌به‌دستان آماده به خدمت هستند که جفت‌جفت، در چارچوب پلکان

دروازه بار ایستاده‌اند. بدین ترتیب، آنها نگهبان ورودی کاخی بودند که داریوش و ولیعهد در آن نجیب‌زادگان پارسی و مادی را به حضور می‌پذیرفتند. دسته دوم، گروه فرّاشان تحت فرمان وزیر دربار بوده‌اند که تصویر آنان در نگاره‌های مسطح تخت جمشید به خوبی نمایان شده‌است. یک چوب به دست، چهار فرّاش را به دنبال خود دارد که هر کدام در حال حمل یک فرش و یک شلاق هستند. اینها را نیز شخصی عصابه‌دست، سر خدمت می‌برده‌است؛ او مهتر اصطبل شاهی است. (هینتس، ۱۳۸۹: ۲۸۵-۲۸۶) بدین‌سان داشتن عصا نشانگر رهبری و ریاست در امور کوچک و بزرگ به شمار می‌رفت و اشخاص با این چوب‌دستی‌ها (عصا/دبوس) و نوع و شکل و جنس آنها، اعتبار و ارزش خویش و کار خود را نمایان می‌ساختند.

۵- عصا نماد قدرت و مشروعیت دینی و اعجاز

دبوس افزون بر اینکه به‌عنوان نماد اقتدار، حکمرانی، رهبری سیاسی و ریاست مطرح است، در برخی فرهنگ‌های باستانی نشانگر قدرت ایزدی و مشروعیت دینی است و رهبران دینی، این نماد را همواره با خود به همراه داشته‌اند. در باور مردم، دارندگان مقام‌های معنوی با عصایی در دست تصویر می‌گردیده‌اند. حتی در نگاره ای هخامنشیان، شهریاران آنجا که خود را «برگزیده اهورامزدا» معرفی می‌کنند و جاری و ساری کننده اوامر و فرامین ایزدان هستند (Kent, 1953: 122-133)، نه تنها خود را دارنده مقام رهبری دنیوی می‌دانند، بلکه با گرفتن دبوس در دست، خود را به‌عنوان رهبر معنوی جامعه نیز معرفی می‌کنند.

در این بین، روایات دینی و اساطیری عهد عتیق نیز برای عصا، در کنار نقش سیاسی، کارکرد دینی و جایگاه و مقامی معنوی برای دارندگان این ابزار قائل‌اند. بر مبنای این باور، حضرت سلیمان (ع)، از پیامبران بنی اسرائیل و فرزند حضرت داوود (ع) که خدای تعالی ملکی عظیم به او داد و جن، طیر و باد را برایش مسخر کرد و زبان مرغان را به وی آموخت (ر.ک: قرآن کریم، س بقره، آیه ۱۰۲؛ س انبیا، آیه ۸۱؛ س نمل، آیه ۱۶-۱۸؛ س سبأ، آیه ۱۲-۱۳) دارنده عصایی است که نماد خلیفه‌اللهی اوست.

طبق روایات موجود، «چون حق تعالی وحی فرستاد به سوی داوود (ع) که سلیمان را خلیفه خود گرداند، بنی‌اسرائیل به فریاد آمدند و گفتند: خردسالی را بر ما خلیفه می‌کند، درحالی که میان ما از او بزرگ‌تر هست. پس داوود (ع) سرکرده‌ها و اکابر اسباط بنی‌اسرائیل را طلبید و گفت: به من رسید آنچه شما در باب خلافت سلیمان گفتید. شما عصاهای خود را بیاورید و هر یک نام خود را بر عصا بنویسید و با عصای سلیمان، شب در خانه‌ای می‌گذاریم و صبح بیرون می‌آوریم. پس عصای هر کس سبز شده و میوه داده‌باشد، او به خلافت الهی سزاوارتر خواهد بود. پس چنین کردند و عصاها را در خانه گذاشتند و در خانه را بستند و سرکرده‌های قبایل بنی‌اسرائیل، همه از آن خانه حراست کردند. چون داوود (ع) نماز صبح را با ایشان به جا آورد، در را گشود، عصاها را بیرون آورد و چون بنی‌اسرائیل دیدند که در میان عصاها، عصای سلیمان (ع) برگ آورده و میوه داده‌است، پس به خلافت آن حضرت راضی شدند». (مجلسی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۹۷۱) عصای حضرت سلیمان در زندگی سیاسی و دینی وی، کارکردی برجسته داشته و زندگی این حضرت با این ابزار ایزدی در پیوند است. در روایتی چنین آمده‌است که «هنگام ساختن بنای بیت‌المقدس، سلیمان دو ماه در آنجا بود و نماز می‌خواند و از محرابش هر بار درختی می‌روید. یکی از آن درختان، «خروب» نام داشت. سلیمان از آن درخت، عصایی درست کرد و چون نماز می‌خواند، بر آن عصا تکیه می‌داد. او می‌دانست که از بنای بیت‌المقدس بسیار مانده‌است و می‌ترسید که اگر بمیرد، دیوان (جنیانی که مسحّر سلیمان و به دستور او مأمور ساختن بیت‌المقدس بودند) کار نکنند. گفت: یا رب، مرگ من از دیوان پنهان کن. روزی که بر عصا تکیه داشت مُرد و همچنان بر جای بود تا مسجد تمام شد. هیچ کس از مرگ او خبر نداشت زیرا کسی جرأت نداشت بدون رخصت، به او نزدیک شود. عاقبت، موربانه آن عصا خورد و سلیمان افتاد و فهمیدند که او مرده‌است». (یاحق، ۱۳۸۶: ۴۷۷؛ مجلسی، ۱۳۸۴: ۱۰۰۷-۱۰۱۰؛ قرآن کریم، س سبأ، آیه ۱۴)

بنابراین، در فرهنگ عامه همواره به عصا به عنوان ابزار ایزدی در دست انسان‌های برگزیده سیاسی و دینی و همچنین، نیرومندترین ابزار برای تحقق اهداف آنان نگریسته می‌شود. به عبارت دیگر، همان‌طور که در باورهای اساطیری و عامیانه، خدایان با عصای

خود امور خویش را جاری می‌سازند، پیامبران هم می‌توانند با عصای خود، به‌عنوان یک ابزار و در قالب معجزه الهی، اهدافشان را با موفقیت محقق سازند؛ بنابراین، طبق تعریف معجزه که عبارت است از امرخارق‌عادت‌ی که به اراده و خواست خداوند متعال، از شخص مدعی نبوت (پیامبر) ظاهر می‌شود و نشانه‌ای بر درستی ادعای اوست (خسروپناه، ۱۳۸۵: ۸۲)، در روایات دینی نیز عصا یکی از ابزارهای مهمی است که پیامبران به واسطه آن به اعجاز و درستی دعاوی خویش می‌پرداختند.

عصای حضرت موسی(ع)، از جمله عصاهایی است که در باور دینی مردم جایگاه بسزایی داشته‌است. گروهی معتقدند هنگامی که موسی به مدین (در شرق خلیج عقبه و شمال حجاز و جنوب شامات) وارد شد، این عصا را فرشته‌ای از آسمان برایش آورد اما برخی بر این باورند که این، همان عصای آدم است که آن را از بهشت آورده‌بود و در میان نسل او دست به دست گردید تا به شعیب و از او به حضرت موسی رسید. این عصا به همراه چهل عصای دیگر، از میراث پیشینیان بود و همه آنها در خانه شعیب بودند. هنگامی که موسی به مدین رفت و با آن پیامبر بزرگ خدا آشنا شد، شعیب به او دستور داد که یکی از آن عصاها را برگیرد و همراه داشته‌باشد. موسی دست برد و این عصا را برگرفت. شعیب به او گفت آن عصا را بدهد و دیگری را برگزیند اما هر بار که دست گشود، همان عصا به دست او آمد و شعیب سرانجام پذیرفت. (طبرسی، ۱۳۸۰: ۶۳-۶۴) گروهی نیز برآن‌اند که این عصا از درخت «عوسج» بود که موسی در بیابان آتشی بر آن درخت دید و گروهی هم گویند که از درخت «مورد» بوده‌است. (یاحقی، ۱۳۸۶: ۷۷۹)

با وجود اینکه درباره نام و نشان عصای موسی اختلافات و اقوال بسیاری هست، به هر روی آنچه آشکار است، این است که حضرت موسی(ع) با این ابزار ایزدی، معجزاتی را به منصه ظهور رساند و توانست بر دشمنان خویش فائق آمده و رسالت خویش را به سرانجام برساند و در همه این مراحل، عصا همراه همیشگی او در پیشبرد اهدافش بود؛ به گونه‌ای که این عصا در مقابل ساحران و جادوگران دربار فرعون که از عصای خویش به‌عنوان ابزار سحر و جادو استفاده می‌کردند (تورات، ج ۲، بند ۴-۲، فصل ۴-۷: ۷۸-۹۲)، کاربرد مشابه یافت و موسی با تبدیل عصای خود به اژدها (ماربزرگ)، سحر آنان را باطل ساخت و این

رخداد به قدری مهم و تأثیرگذار بود که علاوه بر عهد عتیق، خداوند متعال در قرآن نیز به آن اشاره فرموده است. خدای متعال به موسی (ع) فرمود: «چه چیزی در دست راست تو است؟ موسی (ع) در جواب عرض کرد: این عصای من است. بر آن تکیه می‌کنم. با آن برگ درختان را برای گوسفندانم می‌ریزم و نیازهای دیگری را برطرف می‌سازم.» (قرآن، سوره طه، آیه ۱۷-۲۱) سؤال خداوند، مطلق و مبهم است اما از جواب آن که ناظر به ماهیت عصاست، فهمیده می‌شود که مراد خدای متعال، اسم آن جسم نبوده بلکه سؤال درباره عصا و کارایی آن بوده است؛ یعنی، آن چوب‌دستی موسی که به‌عنوان عصا در دست می‌گرفته، دارای ویژگی‌ها و منافع است و از این پاسخ توضیحی موسی، معلوم می‌شود که خداوند همین عصا را که یک تکه چوب بوده، به اژدهای واقعی تبدیل می‌کند و این، اعجاز بزرگی است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۰۹-۱۱۰) تبدیل عصا به مار را در روایت دیگری در داستان موسی نیز شاهدیم. هنگامی که موسی رهسپار مصر بود، یک‌بار دیگر عصای وی به اذن خدا به ماری تبدیل شد و سپس، دوباره به شکل اولیه برگشت تا شاهدهی بر قدرت خداوند و پیامبری موسی باشد. (طبرسی، ۱۳۸۰: ۶۴؛ قرآن کریم، س نمل، آیه ۱۲-۲۱؛ تورات، ج ۲: ۸۷-۹۲)

از دیگر موارد کاربرد عصای موسی، به‌عنوان نماد قدرت ایزدی و اعجاز پیام‌آوری او، این است که کلیم‌الله با این ابزار و به اراده الهی، سبب شکافته شدن آب دریا گردید: «پس ما به موسی وحی کردیم که عصای خود را به دریای نیل زن. چون زد، دریا شکافت و آب هر قطعه دریا مانند کوه بزرگ بر روی هم قرار گرفت.» (قرآن، س شعراء: آیه ۶۳-۶۶) در قرآن کریم و عهد عتیق نیز دو کاربرد برای عصا برشمرده شده است. یکی از این روایات، جوشیدن دوازده چشمه توسط عصاست: «و یاد آرید وقتی را که موسی برای قوم خود به جست‌وجوی آب برآمد و ما به او دستور دادیم که عصای خود را بر سنگ زن. پس، دوازده چشمه آب از آن بیرون آمد و هر سبطی را آبشخوری معلوم گردید.» (قرآن، س بقره، آیه ۶۰. تورات، ج ۲: ۱۰۹) روایت‌های دیگری در رابطه با کارایی عصای موسی، به معجزات دیگری از جمله خون‌شدن رود نیل، ضفادع (قورباغه و وزغ)، قمل (نوعی آفت نباتی یا شپشک)، جراد (ملخ) و طوفان به وسیله عصا و به اذن اراده الهی اشاره کرده‌اند.

(مجلسی، ج ۶: ۴۶۳-۴۶۵؛ قرآن کریم، سوره اعراف، آیه ۱۳۳؛ نیز تورات، ۱۳۴۶، ج ۲: ۹۳-۹۷)

۶- عصا علامت ویژه پیری، فرزادگی و آزمودگی

نخستین تصویری که از وجود عصا در دست انسان به ذهن آدمی متبادر می‌گردد؛ پیری، گذر ایام و آزمودگی است. در ادبیات کهن ایرانی، بارها به این تصور اشاره شده‌است؛ مثلاً در داستان سیاوش شاهنامه، درباره گذر زمان و کهنسالی آمده‌است: «به جای عنانم عصا داد سال/ پراگنده شد مال و برگشت حال» (فردوسی، ۱۳۸۵: ۳۷۱) علاوه بر این، این تصور در دوران‌های بسیار کهن و اساطیری نیز کاربرد داشته‌است؛ به گونه‌ای که در کهن‌ترین دین آریایی (مهرپرستی) و در درون جماعات مهرپرست، مقامات و درجات مختلفی وجود داشت که هم‌مسلمان می‌توانستند با احراز صلاحیت و امتیازات بیشتر، از مقامی به مقامی بالاتر ارتقا یابند. هریک از این مراتب هفتگانه که شامل نمادی نیز بودند، به ترتیب عبارت بودند از: کلاغ، همسر، سرباز، شیر، پارسی، پیک خورشید و پیر. (باقری، ۱۳۸۹: ۱۷۲-۱۷۳) در این میان، مقام و منصب هفتم، عالی‌ترین مرحله تشرّف برای یک سالک میتراپی بود. این مقام را پاتر (pater) یا پدر و پدر پدران (pater partum) می‌نامیدند. (رضی، ۱۳۸۱: ۵۷۳/۲) او مغ اعظم و مقدّس است و نماد وی یک راسته داس، کلاه فریژی، عصا و حلقه است. عصا، نشان سلطنت و فرمانروایی است و حلقه، نشان معرفت، حکمت، روحانیت، مهربانی و عطوفت. عصا، نشان سلطنت است و نشان فرمانروایی و قدرت تحکم اما این قدرت و تسلط لازم بود تا از روی معرفت و خرد برای بهبود آسایش وضع و حال مردم مصروف شود. (رضی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۵۹۹-۶۰۲) همچنین، عصا نشانگر تجربیت و آزمودگی دارنده این مقام محسوب می‌شد.

«ورمارزن» (Vermaseren) در کتاب خود به نام آیین میترا، از عصا و حلقه پیر به‌عنوان علامت فرزادگی یاد کرده‌است: «پیر عالی‌ترین درجه در آیین میترا و نماینده او در روی زمین است. این صاحب منصب، پیر مریدان است. آموزگار مقدّس اوست و هم اوست حکیم انسان‌پروری که علامت فرزادگی‌اش حلقه و عصای وی است که نشانه فرزادگی او هستند.» (ورمارزن، ۱۳۸۷: ۱۸۴-۱۸۵) پیر دارنده عصا، به‌عنوان مرشد اهل

طریقت میتراپی مطرح بود و شهرت و اعتبار وی، به گونه‌ای بود که حتی در سده‌ها و هزاره‌های بعدی، برخی رهبران دینی نیز خود را به صورت و نشان وی می‌آراستند. در این راستا، گفتنی است که در دو طرف محراب پرستشگاه «دوراروپوس» در سوریه، روی دیوار، تصویر دو موبد دیده می‌شود که لباس مخصوصی بر تن دارند و به طرزی مجلل، بر تختی نشسته‌اند. یکی از موبدان، عصایی چوبین در دست راست و کتابی در دست چپ دارد. با وقار به مقابل خود می‌نگرد و فرزانه‌ای است که راه وصول به اسرار را نشان می‌دهد. در جای دیگری مردی به نام هژمونئوس (Hegemonius) در ۳۵۰ ق.م. به همین روش، مانی پیامبر را توصیف می‌کند و می‌گوید: «مانی روپوشی بر تن داشت با زمینه آبی فام و مزین به رنگ‌های گوناگون، عصایی سخت از جنس آبنوس به دست داشت و کتابی بابلی در دست چپ گرفته بود.» (ورمارزن، ۱۳۸۷: ۲۶)

تصویر عصا به عنوان نماد پیری و آزمودگی را در نمونه‌ها و موارد دیگری از روایات و تصویرسازی‌های کهن نیز می‌توان ملاحظه کرد. عصا می‌تواند در بین هر صنفی و هر مرتبتی، نشانگر خردمندی و آزمودگی آن مقام یا مرتبه باشد. از این دست است نقش اسکولاپ با عصایی در دست؛ به نظر می‌رسد که اسکولاپ یا اسقلیپوس (آسکلپیوس / Asclepios) نوعی لقب باشد که معنای شفا دهنده، حیات دهنده و ضد مرگ می‌دهد و باید نام عامی باشد که به پزشکان ماهر داده‌اند. چون علم طب را با علم کهنات از یک ریشه و منشأ و هر دو را منسوب به خدایان می‌دانسته‌اند. وضع ظاهری و جسمی اسکولاپ به گونه‌ای است که به عنوان طیب متبحر، همواره با عصایی در دست تصور می‌شود و جالینوس، از اطباء نام آور یونانی، از روی ویژگی‌های ظاهری او، تمثال «آسکلپیوس» را چنین تصویر و تفسیر می‌کند: سیمای او، سیمای مرد ریشداری است که موی سرش بر سر جمع شده، پرپشت و دارای گیسوان است. داشتن ریش را سمبل عفت و شیخوخیت دانسته‌اند. عصایی پیچیده و کنگره‌دار در دست اوست که از چوب ختمی است و این چوب، دلالت بر آن دارد که طیب باید از لحاظ سن و تجربه، به درجه‌ای رسیده باشد که احتیاج به عصایی داشته باشد که بر آن تکیه کند یا اشاره به آن است که عطایای الهی به او به درجه‌ای است که استحقاق گرفتن عصا را دارد، چنان که خداوند به زئوس و هرمس عطا

فرموده‌است. جالینوس گفته دلیل آنکه عصای او دارای پیچ است، این است که دلالت بر اصناف معالجات، دارو یا انواع فنون صنعت طب دارد و در عین حال، عصای مزبور خالی از زینت و شکل نیست و روی آن، شکل حیوان دراز عمری را که بر عصا پیچیده‌است، کشیده‌اند. (نفیسی، ۱۳۸۴: ۱۲۶-۱۳۰)

عصایی که در دانش طب تصویر شده‌است، همواره یک یا گاهی دو مار به دور خود دارد و در واقع، مارها وقف او هستند، چنان‌که در نماد کادوسئوس (caduceus) هم دو مار در یکدیگر پیچیده‌اند. (کندی، ۱۳۸۵: ۳۸). عصای «کادوسه»، در اساطیر ایران باستان و در آیین میترا نیز دیده‌می‌شود. نفوذ باورهای مهری ایران زمین در یونان باستان بود که موجب شد تا آسکلپوس، ایزد پزشکی و درمان در اسطوره‌های یونان باستان، برای اینکه فرمانروایی خود را در گستره دارو و درمان حفظ کند، چوب‌دست مهری خود را که ماری بر آن تائیده‌است، در دست بگیرد. علامت او، عصایی است که دور آن ماری حلقه زده‌است و همین عصاست که بعدها به نماد کادوسه، نشان دارو و درمان جهانی انجامید. از این روست که آسکلپوس، مورد بیشترین پرستش در میان ایزدان قرار گرفت، چنان‌که او را برابر با خورشید می‌دانستند. (رسمی، ۱۳۹۱: ۵۶)

۷- نتیجه‌گیری

هر ابزار و وسیله‌ای، جدا از معنا و کارکرد اصلی خویش و فارغ از چرایی ابداع، در طول زمان به‌عنوان نمادی خاص مطرح می‌شود و مفهوم ویژه‌ای را به ذهن متبادر می‌سازد؛ بنابراین، اشیاء و ابزارآلات، هریک می‌توانند نزد اقوام و ملل مختلف، گویای نماد و نشان خاصی باشند و با بررسی آنها می‌توان به برخی ویژگی‌ها و وظایف و حتی جایگاه فرد یا افراد استفاده‌کننده از این ابزار دست یافت و موقعیت و جایگاه حاملان این ابزار را نزد اذهان عموم دریافت؛ موضوعی که در نوشته‌ها و متون موجود، به‌صراحت به آن پرداخته نشده‌است.

نمادها در طول تاریخ و در اثر گذر زمان، معانی باطنی خود را از دست می‌دهند و تنها به عنوان شیئی ملموس و با مفهومی انتزاعی مطرح می‌شوند. در باور و فرهنگ باستانی، به عصا/دبوس، جدا از کارکرد مشخص امروزی آن، نگاه ویژه‌ای می‌شده‌است. در تمثال‌ها،

نگاره‌ها و در روایات تاریخی، ادبی و دینی، دارندگان عصا همچون شخصیت‌هایی خاص و منحصر به فرد تصویر می‌شدند و حاملان عصا نیز شخصیت‌های دینی معتبر یا شهریاران شکوهمندی بودند که نماد شوکت و قدرت دینی و دنیایی را دارا بوده‌اند. همچنین، در فرهنگ باستان، عصا ابزاری بود در دست ایزدان که توسط آن اراده خویش را محقق می‌ساختند و با اعطای آن به ایزدان و شهریاران فرودست، منشور خداوندی یا حکم تأیید فرمانروایی را به آنها می‌دادند؛ بنابراین، عصا در دست اشخاص، هم می‌توانست نماد قدرت، مشروعیت دینی و اعجاز باشد و هم نماد پیری، باتجربه‌بودن و آزمودگی؛ امری که در نگاره‌ها و متون کهن در مورد شخصیت‌های مینوی و گیتوی (دینی و دنیوی) آشکار بود.

فهرست منابع

- قرآن کریم.

- آموزگار، ژاله. (۱۳۹۰). «خط در اسطوره‌ها»، زبان، فرهنگ و اسطوره (مجموعه مقالات)، تهران: معین.
- ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۴۲۰ ق). **التحریر و التنویر**. بیروت: مؤسسه تاریخ.
- **اوستا**. (۱۳۸۲). گزارش ابراهیم پورداود. تهران: دنیای کتاب.
- **اوستا**. (۱۳۸۵). گزارش جلیل دوستخواه. ج ۱ و ۲. تهران: مروارید.
- اومستد، آلبرت تن آیک. (۱۳۸۸). **تاریخ شاهنشاهی هخامنشی**. ترجمه محمد مقدم. تهران: علمی فرهنگی.
- ایونس، ورونیکا. (۱۳۸۱). **اساطیر هند**. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- باقری، مهری. (۱۳۸۹). **دین‌های ایران باستان**. تهران: قطره.
- بریان، پی‌یر. (۱۳۷۷). **امپراطوری هخامنشیان**، جلد ۱. ترجمه مهدی سمسار. تهران: زریاب.
- بریان، پی‌یر. (۱۳۹۶). **داریوش در سایه اسکندر**. ترجمه ناهید فروغان. تهران: ماهی.
- بهزادی، رقیه. (۱۳۷۲)، **قوم‌های کهن** (سومر ۲). **چیستا**. شماره ۴۵۸، صص ۲۶۸-۲۸۹.
- پرون، استیوارد. (۱۳۸۱). **اساطیر رم**. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.

- پین سنت، جان. (۱۳۸۰). **اساطیر یونان**. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- **تورات**. (۱۳۶۴). ترجمه ماشالله رحمان پور و موسی زرگری، ج ۱ و ۲. تهران: انجمن فرهنگی اوتصر هتورا (گنج دانش).
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۸۵). «دلالت معجزات بر اثبات وجود خدا». **قبسات**. شماره ۴۱، صص ۷۹-۹۴.
- رسمی، عاتکه. (۱۳۹۱). «نقش ایرانیان در پیدایش نماد پزشکی». **تاریخ پزشکی**. سال ۴، شماره ۱۰، صص ۳۳-۶۷.
- رضی، هاشم. (۱۳۸۱). **تاریخ آیین رازآمیز میتراپی در شرق و غرب از آغاز تا امروز**، ج ۲. تهران: بهجت.
- سرمد، زهره؛ خلیلی محله، منیژه. (۱۳۹۵). **نقش جمشید در گسترش تمدن**. همایش بین-المللی شرق شناسی، تاریخ و ادبیات فارسی. صص ۱-۱۴.
- طبرسی، ابوعلی ابوالفضل بن الحسن. (۱۳۸۰). **تفسیر مجمع البیان**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فاطمی، سعید. (۱۳۴۷). **اساطیر یونان و رم**. افسانه خدایان، ج ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۵۶). **شاهنامه**. براساس نسخه ژول مل. تهران: الهام.
- کاویانی پویا، حمید؛ حلوائی، فاطمه. (۱۳۹۵). «نقش عوامل محیطی و معیشتی در پیدایش اسطوره‌ها و باورها با رویکرد به نقش آنها در ایران باستان». **پژوهشگران فرهنگ**. سال ۱۴، شماره ۳۵، صص ۱۸۵-۲۰۵.
- کندی، مایک دیکسون. (۱۳۸۵). **دانش‌نامه اساطیر یونان و روم**. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: طهوری.
- کومن، فرانتس. (۱۳۸۳). **آیین پررمزوراز میتراپی**. ترجمه هاشم رضی. تهران: بهجت.
- گزنفون. (۱۳۸۳). **کوروش‌نامه**. ترجمه رضا مشایخ. تهران: علمی-فرهنگی.
- ماری کخ، هایید. (۱۳۸۷). **از زبان داریوش**. ترجمه پرویز رجبی. تهران: کارنگ.
- مجلسی، علامه محمدباقر بن محمدتقی. (۱۳۸۴). **حیاه القلوب**. قم: اسلامیه (مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان).
- مجیدزاده، یوسف. (۱۳۷۶). **تاریخ و تمدن بین‌النهرین**، ج ۲. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- ناردو، دان. (۱۳۸۴). **اسطوره‌های یونان و روم**. ترجمهٔ عسکر بهرامی. تهران: ققنوس.
- نفیسی، ابوتراب. (بی‌تا)، **تاریخ مختصر علوم پزشکی تا ابتدای قرن معاصر**. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- ورمارزن، مارتین. (۱۳۸۷). **آیین میترا**. ترجمهٔ بزرگ نادرزاد. تهران: چشمه.
- همیلتون، ادیت. (۱۳۸۳). **سیری در اساطیر یونان و رم**. ترجمهٔ عبدالحسین شریفیان. تهران: اساطیر.
- هنسمن، جان. (۱۳۸۵)، «تفسیری پیشنهادی دربارهٔ انسان-شیر میترايي دین مهر در جهان باستان»، **مجموعه گزارش‌های دومین کنگرهٔ بین‌المللی مهرشناسی**. ترجمهٔ مرتضی ثاقب‌فر، تهران: توس. صفحات ۲۵۵-۲۷۰.
- هیتس، والتر. (۱۳۸۹). **داریوش و ایرانیان**، ترجمهٔ پرویزرجبی. تهران: نشر ماهی.
- هینلز، جان. (۱۳۷۷). **شناخت اساطیر ایران**. ترجمهٔ ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۶). **فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی**. تهران: فرهنگ معاصر.
- Kent, Ronald. (1953). **Old Persian: grammer texts**. lexcon, American oriental society, new haven.